

هنوز تاگرد مدرسه بودم که در اصفهان این شعر لایوتی را « وطن و سرزمین
 از یار است یا انبار یا برحدو؟ » ضرب بهترین اشعار از بر کردم.
 از آن پس در تذکره آئی که توسط ادبای ایرانی و خارجی نوشته شده بود
 شرح حال لایوتی را که آنجسته با مهاجرت آقام و مبارزات دیرینه
 بود می خواندم و چون در تذکره می مانده در باره لایوتی حلاوتی از این
 قبل نوشته شده بود: ... ما زور لایوتی شاعر انقلابی پر حرارتی است
 یا ... مبلغ عقاید کمونیستی است ... یا صاحب مسکد ارتش است
 و یا اینکه ... دارای افکار تند و سوسیالیستی است ... من پیش خودم
 برای او تصورات دور و گوناگونی داشتم. فکر میکردم لایوتی مدتی بلند
 و سبکی در دست و قیافه گرفته و عصیان دارد و به پرسش های فحاشانه فقط
 با بلن و همه نخر پاسخ میگوید یا اینکه هنگام حرف زدن فریاد مینمزد.
 سال ۱۹۵۰ که در مسکو برای نخستین بار با اشتیاق و بیجان
 فراوان خانه لایوتی رفتم، تصورات گذشته ام در باره وی یکباره تغییر کرد.
 بنیادگذار ادبیات پرولتری ایران - لایوتی، با قیافه
 نئاس وهربان مرا دم در خانه خود استقبال کرده و منی با طاق
 له در خانه مرا

آن اثر می تواند بحال لطافت زحماتش جامعه مفید باشد. بنا بر این تمام اصول
سین دیگر سعی نظر او در درم دوم اصدیت قرار دارد. ضمناً بناید از نظر
درست که لا یوتی به زیائی و اصالت شکل ظاهری شعر نیز ~~لا یوتی به زیائی~~
مسلماً تمام کامل در است.

لا یوتی ^{بمنتهی غیر قابل ملاحظه} به زیائی بسیار فروتن و بی غرضی بود، به پیشه شاعری که
پنج و سال از زندگی بر افتخار خود را صرف ادبیات و بیاد زراته نهدی کرده
و از دیر زمان هم در ایران و اکثر کشورهای شرقی که شاعری خود را به است آورد
باصح تو اضع ~~مقصود~~ ^{خود را} ~~بمنتهی غیر قابل ملاحظه~~ ^{بمنتهی غیر قابل ملاحظه}

خود را مانند همه که من گویم یا "ضباب رشاد" چاپ کرده و با شاعر
حوانی خود مائی میکنم. نه! من در تمام این سه روز شمارا چون
رفیق و همکار عزیز در نظر گرفته شگام خواندن با شما معاوضه نکردم
و مگر شمارا در خصوص نظریه خود می پرسیم. وقتی در تکلفی جای برای من
میا آورده کمی مانده بود بگویم: پس برای ژاله چرا نیاورده اید؟
اینطور. هر چه نوشته ام با موافقت خود شما بوده است. حال ام دوباره
در باب کو آنها را می که کنید، اگر درست ننسند، دورشان اندازید. یاد کنید
که سائ و نجس هم در من پیدا نخواهد شد.

گفت که دو برابر آنهم صداقت فردوسی وزیر گداری استاد هنرمند خود
 سرستانی فرو نیاورد ؟ در قهقهه جایی یافتند که لایوتی خوش
 شد با سمران جوان انقلابی ایران - نفسی که خودش بیقرار دل
 و بر حمله آن بود ، از نزدیکش سراسر بگرد . و تجربه ای بهتر خردی خود را
 تا ناها بیان نمود . لایوتی این مشورتی را که عهده داشت بخوبی حس میکرد
 و از آن جهت میگفت :

درس است از برای جوانان حیات من
 تاریخ رژیم رنجبران زمان منم
 هر نو جوان خلق پدید گویدم از آنکه
 سر باز هر توده زحمتگاران منم
 من لایوتی را در آن روز در دهنم گویم او بسیار درم
 ۶۰ ساله بود و در آن روز ۱۹۵۰ سال
 آخرین دیدار ما با لایوتی تابان سال ۱۹۵۹ یعنی صد ماه پیش
 از درگذشتش بود که با سمر جوان دیگران نماه او اقسام
 لایوتی که تازه از بستر بیماری برخاسته و لبهاش سفت بود ، انگشت
 پریده و لاغر و نسبتاً پیر شده بود ، اما ضمایم او مثل همیشه سیدر خسته و چهره اش
 ضدان بود . با آنکه ضعف مزاجش اجازه نمیداد زیاد حرکت کند
 باز از روی ضدی بر خاسته بر او با چای آورد . با لایوتی که در دست
 دایره ای برمال در دست چرخانده بود که در آن بود
 نمود ما به از مایه روانی کرد . وقتی پرسیدم مانو کی است ؟ با تبسم گرمی
 گفت : بی و فرد مشغول شایسته است . مگر از جوانان هم فردوسی

لورد ۱۸۸۷ در کرمانه مکتوبه سید لایوتی ضعیف بود و عمده اش سرگردانم

دو تیرنه بایستی لایوتی از سن جوانی شویکت استعاره باروع

در وقتیکه حالک از شکایت علی اصلاقی دو کلامه اصرارم بود سید لایوتی خود را از

جوتن لایوتی نام ۱۸ ساله را بر او تحصیل کرده است به آنکه آن استاد

پیر از ۲ سال لایوتی شورا را در آن در وقتیکه صلح الحسن بکام پانته و لایوتی

استعاره لایوتی در مطبوعات ایران نو
چینه یا برمه چاپ شده

پیر از بدنه لایوتی با مجامیدین (القلادسون) در زمانه امر صورت برگرد
رساله ۱۹۱۸ لورد کرمانه از زمانه بستان را انتشار داد

پیر از بدنه انظما در جنوب ایران پیر پانته و لایوتی که مکی بود ~~در~~

بیتر که لا عوت سلفیه مدتی رئیس مدرسه ایرانیان در قسطنطنیه بود
در آنجا با بک علی نوزاد او مجید پاریس را انتشار داد در ۱۹۱۱

لعلی دوران استعاره در قسطنطنیه نام لاله لایوتی بکام پانته

جنس القلاسی گوردن لایوتی را بوطی بر سر کرده مدتی با دیا لایوتی گوردن
دل مالاخره داخل تمول شود در شش ~~کلی~~ شرفنامه می شود در آن زمان
خانو کرمان چهار ساقی نیز از قسطنطنیه را خود جمع کرد

در زمان قائم ضایعی آرزو نموده بود. لایق بود انقدر صدری
رضاخان دستور لغو ژاندارمری را داد و تقسیم کرد. اکثر اراکین را
۵۰۰ دلونیزا تقسیم کند. القادیسون از آن رضای ژاندارمری است که گفته
لایق رئیس ۱۰۰ نفر است و مرکز را تقسیم کرده و ۹ نفر از آن را که مجبور
در مقام دولت حاضر بود در اختیار خود نگاه داشت. از آن وقت قائم لایق به
سوی فرانس رفت کرد. در آن جنگ آن اشعار خود را بجا ~~مهربانه~~ آوردند اول
دولت نه شاعر بود لایق اراکین است. قصه کرمی او حایب کرمی است
و محکوم به ریاست و ادبیات کرمی که در سال ۱۹۰۵ حایب کرمی است

Народ Урана как и народы Советского Союза
всегда ^{ценит} ~~оценивают~~ заслуги Лахути. В
течение последнего полувека не переставали
в Уране ни одной антологии, в которой
не было бы славного имени Лахути ^{его} ~~его~~ стихов.

Лахути в первые в персидской литера-
туре стал писать о борьбе рабочего класса
и о коммунистических идеях.

На ~~его~~ его произведениях воспиталось
новое поколение революционных поэтов в
современной Уране.

Недаром он в последние годы писал
"я история борьбы трудящихся нашего
времени. Моя жизнь будет уроком для
молодежи"

دردی که از برادر جوانان من
بر تو جوانان من، پدر گویم از آنکه
تا بنگ روزم، ز بخر این زمان من
سزایم بر تو ز صفت من

Да, пламенный боец за мир и
социализм — Лахути очень много сделал
для прогрессивной литературы Урана,
Таджикестана и ряд других стран
Востока.

Ахути страстно любил свой народ,
любил свою вторую родину - Советский Союз,
любил народы СССР, и любил жизнь и
трудолюбивого человека. Именно поэтому
он легко будет жить в сердцах народов.

Алексей Толстой ^{друзья} на похоронах

~~М. Горьков~~ сказал: "У великих людей не
две даты их бытия в истории - рождение и
смерть, а только одна дата - их рождение".

Прощай наш верный учитель -
товарищ Ахути. Мы уверенно
пойдем далее продолжать твою славную
борьбу - борьбу за счастье человечества.